



فصل اول

● فصل اول ● فرهنگ جهانی ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل، دانش‌آموز:

۱. مفهوم جهان فرهنگی را در تمایز با مفاهیم جهان عینی و جهان ذهنی تعریف کند.
۲. چگونگی تمایز و تعامل جهان‌های عینی، ذهنی و فرهنگی را تشریح کند.
۳. دو مفهوم «جهان فرهنگی» و «فرهنگ جهانی» را تشخیص دهد.
۴. دلایل تفاوت فرهنگ‌ها را بداند.
۵. بداند که همه فرهنگ‌ها ظرفیت و ادعای جهانی شدن ندارند.
۶. ویژگی‌های فرهنگ جهانی مطلوب را برشمارد.
۷. صورت‌های تاریخی فرهنگ سلطه را در جهان توضیح دهد.
۸. با استفاده از معیارهای فرهنگ جهانی مطلوب، فرهنگ سلطه را نقد و ارزیابی کند.
۹. شباهت‌ها و تفاوت‌های استعمار قدیم، نو و فرانو را تشریح کند.
۱۰. مراحل گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی را نام ببرد و ویژگی‌های هر مرحله را توضیح دهد.
۱۱. با ظرفیت دین اسلام برای ساختن یک فرهنگ جهانی آگاه باشد.



جهان فرهنگی



جهان انسانی و جهان فرهنگی

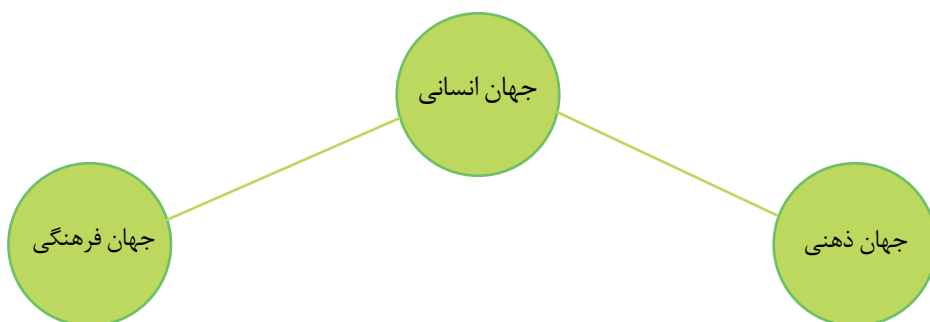
جهان انسانی چیست؟ جهان فرهنگی کدام است؟ و بین جهان انسانی و جهان فرهنگی چه نسبتی وجود دارد؟

سال گذشته با مفهوم جهان اجتماعی آشنا شدیم. جهان اجتماعی بخشی از جهان انسانی است. جهان انسانی محصول زندگی انسان است و هرچه با اندیشه و عمل انسان پدید می‌آید مربوط به این جهان است. جهان انسانی به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

بخش فردی جهان انسانی به زندگی شخصی و فردی انسان‌ها باز می‌گردد و ابعاد اخلاقی، ذهنی و روانی انسان‌ها به این بخش مربوط می‌شود.

بخش اجتماعی جهان انسانی، زندگی اجتماعی را پدید می‌آورد. این بخش هویتی فرهنگی دارد و به همین دلیل، جهان اجتماعی را جهان فرهنگی می‌نامند. فرهنگ، شیوه زندگی اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد و حاصل آگاهی و عمل مشترک آدمیان است.

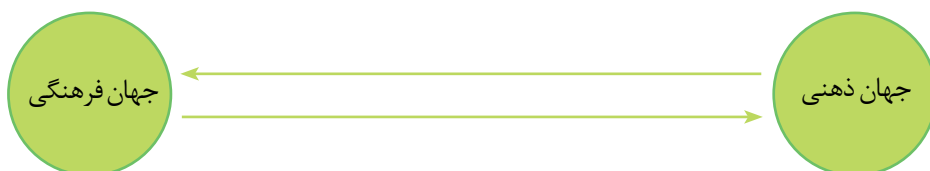
از آنچه دربارهٔ جهان انسانی و جهان فرهنگی گفته شد مشخص می‌شود که جهان فرهنگی بخشی از جهان انسانی است. از بخش اجتماعی جهان انسانی با عنوان جهان فرهنگی و از بخش فردی آن با عنوان جهان ذهنی تعبیر می‌کنند و بدین ترتیب، جهان فرهنگی در برابر جهان ذهنی قرار داده می‌شود.



وقتی فردی دربارهٔ مسئله‌ای خاص می‌اندیشد، در محدودهٔ جهان فردی و ذهنی خود زندگی می‌کند، ولی هنگامی که اندیشهٔ خود را به صورت گفتار و نوشتار بیان می‌کند یا بر اساس اندیشه و تصمیم خود با دیگران رفتار می‌کند، به جهان اجتماعی و فرهنگی قدم می‌گذارد.

می‌دانیم که فرهنگ، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. عقاید و ارزش‌ها مربوط به لایه‌های عمیق و بنیادین فرهنگ‌اند. هنجارها و رفتارها در لایه‌های غیربنیادین قرار دارند. جهان ذهنی و فردی انسان‌ها نیز، لایه‌ها و سطوح مختلفی^۱ دارد. هر فرد بر اساس عقاید و ارزش‌های خود، مسائل روزمرهٔ زندگی خود را تفسیر می‌کند و دربارهٔ آنها تصمیم می‌گیرد.

بین دو بخش فردی و اجتماعی یا ذهنی و فرهنگی جهان انسانی، تناسب و هماهنگی وجود دارد. هر فرهنگی نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد پدید می‌آورد و به همان نوع اجازهٔ بروز و ظهور می‌دهد، و هر نوع اخلاقی نیز جویای فرهنگی متناسب با خود است.



○ جهان فرهنگی و جهان عینی

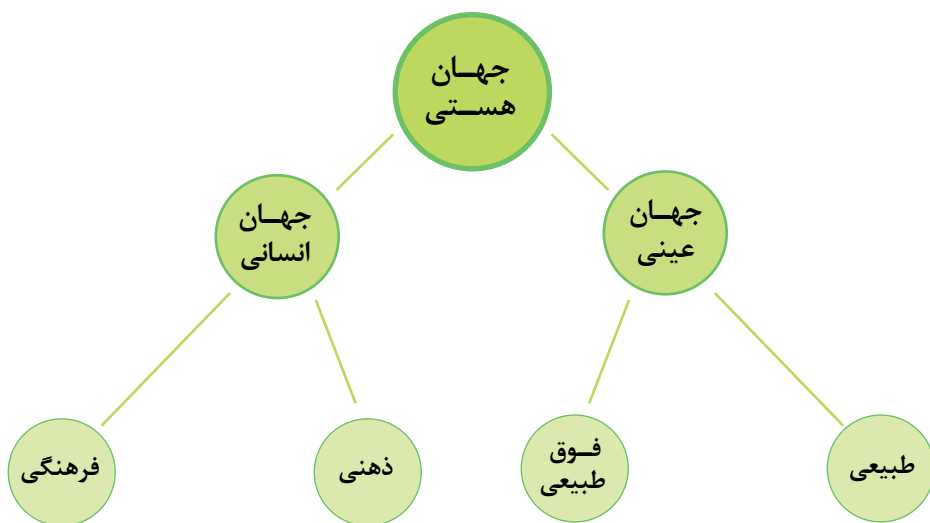
می‌دانیم که تمامی پدیده‌های جهان هستی، محصول زندگی انسان نیستند. بنابراین، در برابر جهان انسانی می‌توان از جهان دیگری نام برد که از آن با عنوان جهان عینی یاد می‌شود. جهان عینی کدام جهان است؟ و چه دیدگاه‌هایی دربارهٔ آن وجود دارد؟



جهان انسانی اعم از آنکه فردی یا اجتماعی باشد در برابر جهان عینی قرار دارد. جهان عینی پیش از انسان وجود داشته است و مستقل از خواست و اعتبار انسانی وجود دارد. برخی جهان عینی را به طبیعت محدود می‌کنند. این گروه، جهان طبیعت را در برابر جهان انسانی قرار می‌دهند و با تقسیم جهان انسانی به دو جهان ذهنی و فرهنگی از سه جهان سخن می‌گویند.

- جهان اول: جهان طبیعت
- جهان دوم: جهان ذهن
- جهان سوم: جهان فرهنگ

متفکران مسلمان، جهان عینی را جهان تکوین نیز می نامند و آن را به جهان طبیعت محدود نمی دانند. نزد آنان جهان طبیعت بخشی از جهان عینی و تکوینی است. آنها جهان عینی را به دو جهان طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می کنند. در تعبیر قرآنی، از عوالم عینی و تکوینی با عناوینی مانند دنیا و آخرت، شهادت و غیب، مُلک و ملکوت و مانند آنها یاد می شود. همان طور که بین جهان ذهنی و جهان فرهنگی پیوند و ارتباط وجود دارد، بین دو جهان عینی و جهان انسانی نیز ارتباط و پیوند برقرار است.



با توجه به آنچه در سال های گذشته خوانده اید، تفاوت موجودات جهان تکوینی و عینی با موجودات جهان انسانی در چیست؟



تعامل جهان فرهنگی و جهان عینی

بین جهان های مختلف، ارتباط و تعامل وجود دارد. درباره جهان های مختلف و چگونگی ارتباط و پیوند آنها نظرات متفاوتی وجود دارد. به چه میزان با این دیدگاه ها آشنا هستید؟

● **نظر اول:** برخی جهان عینی را به جهان طبیعت محدود می‌کنند و این جهان را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان فرهنگی می‌دانند. از نظر این گروه، ذهن افراد و فرهنگ جامعه نیز هویتی طبیعی و مادی دارند و علوم مربوط به آنها نظیر علوم طبیعی است. این گروه بین علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی تفاوتی واقعی قائل نیستند.

● **نظر دوم:** گروهی دیگر جهان فرهنگ را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان طبیعی و عینی می‌دانند. این گروه جهان ذهنی و فردی افراد را تابع فرهنگ جامعه می‌دانند و جهان عینی و طبیعی را نیز ماده خامی می‌دانند که در معرض برداشت‌ها و تصرفات مختلف فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها قرار می‌گیرد.

● **نظر سوم:** نظر کسانی است که هر دو جهان فرهنگی و جهان عینی را مهم و در تعامل با یکدیگر می‌دانند.

در نگاه قرآنی، جهان عینی محدود به جهان طبیعت نیست و ادراک و آگاهی نیز محدود به حیات انسانی نمی‌باشد و جهان عینی براساس حکمت و مشیت خداوند سبحان، رفتاری حکیمانه با انسان و جامعه انسانی دارد.

قرآن کریم علاوه برآنکه برای جامعه و فرهنگ، جایگاه ویژه‌ای قائل است و از زندگی و مرگ امت‌ها سخن می‌گوید، جهان فردی اشخاص را نیز نادیده نمی‌گیرد و بر مسئولیت فرد در قبال فرهنگ و جامعه تأکید می‌کند.

از منظر قرآن هرگاه انسان، اخلاقی الهی داشته باشد و جامعه نیز از فرهنگی توحیدی برخوردار باشد، جهان عینی درهای برکات خود را به روی انسان‌ها می‌گشاید، و هرگاه افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشرکانه داشته باشند، زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها باز می‌مانند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آنها پنهان می‌کنند.

اصطلاحات و مفاهیم اساسی درس را در این قسمت بنویسید .

جهان فرهنگی،

کشف حقایق

مطالب مهم درس را در قالب جمله یا گزاره بنویسید.^۱ در این قسمت یا مفاهیم کلیدی را تعریف می کنید یا ارتباط آنها را دو به دو نشان می دهید.

بخش اجتماعی جهان انسانی هویتی فرهنگی دارد و از آن با عنوان جهان فرهنگی یاد می شود.

خلاصه

در این قسمت می توانید جمله ها و گزاره هایی را که در قسمت «خلاصه کنید» نوشته اید با هم ترکیب کنید و در قالب بند یا پاراگراف بنویسید.

فرض کنید می خواهید مطالبی را که در این درس یاد گرفتید به زبان و قلم خودتان به دیگران آموزش دهید. در کلاس نوشته های خود را بخوانید و با راهنمایی دبیر خود، بهترین آنها را انتخاب کنید و به نام نویسنده آن در کتاب خود بنویسید.

ساده سبز
را بچرا نویسم

فرهنگ جهانی



مسجد چوپیویرا - مالدیو

گوناگونی تاریخی فرهنگ‌ها

فرهنگ‌ها تغییر می‌یابند و مراحل را پشت سر می‌گذارند. آیا فرهنگ‌ها تاریخ مشترک و مراحل رشد یکسانی دارند؟

زمان و مکان ظرف رشد و تحول موجودات جهان طبیعت‌اند. موجوداتی که هویت مشترکی دارند در طول زمان از تاریخی مشابه برخوردارند. همه افراد یک گونه حیوانی مراحل زندگی یکسانی دارند، مورچگان از هزاران سال پیش مراحل مشابهی را در طول زندگی خود داشته‌اند. ولی گونه‌های مختلف حیوانات در مقایسه با یکدیگر مراحل زندگی متفاوتی دارند. بعضی از گونه‌ها مانند لاک پشت‌ها عمری



طولانی دارند و بعضی مانند پروانه‌ها عمری کوتاه دارند. مکان‌ها و مناطق زندگی حیوانات از نظر جغرافیایی نیز

فرق می‌کند، برخی از حیوانات به دلیل توان انطباق با محیط، در مناطق مختلف زندگی می‌کنند. برخی نیز نمی‌توانند خود را با شرایط محیطی دیگر انطباق دهند و به همین دلیل تنها در محدوده جغرافیایی خاصی یافت می‌شوند. برخی دیگر از حیوانات برای دستیابی به محیط زندگی مناسب، در دوران حیات خود در خشکی یا دریا، مسافت‌های طولانی را طی می‌کنند.



جسم انسان گرچه از آن جهت که موجودی طبیعی است در طول تاریخ از دوران جنینی تا تولد، جوانی و پیری مراحل مشابهی را طی می‌کند، اما انسان مانند حیوانات دیگر نیست تا به طور طبیعی بتواند با شرایط جغرافیایی مختلف سازگار شود. به همین دلیل آدمی با فعالیت‌های انسانی و فرهنگی خود، و از طریق تصرفاتی که در طبیعت انجام می‌دهد، امکان سازگاری با شرایط مختلف جغرافیایی را پیدا می‌کند.

زندگی اخلاقی و فرهنگی بشر در طول تاریخ و در جوامع مختلف شکل یکسانی ندارد و از تاریخ مشابهی برخوردار نیست. بنابراین، تفاوت اخلاق و فرهنگ بشر از سنخ تفاوت‌هایی نیست که یک نوع واحد از موجودات طبیعی در طول زندگی خود دارند؛ بلکه تفاوت اخلاق‌ها و فرهنگ‌ها از سنخ تفاوت‌هایی است که در انواع مختلف موجودات است؛ زیرا خصوصیات اخلاقی و ذهنی افراد، و فرهنگ‌های آنها به تناسب عقاید و ارزش‌هایی که دارند از هویت‌های متفاوتی برخوردار است.

امتداد تاریخی و گستره جغرافیایی فرهنگ‌های گوناگون یکسان نیست. فرهنگ‌هایی که در طول زمان در یک سرزمین واحد پدید آمده‌اند، و فرهنگ‌هایی که در زمان واحد در سرزمین‌های متعدد به وجود می‌آیند، زندگی و تاریخ یکسانی ندارند. برخی از فرهنگ‌ها،

عمری کوتاه داشتند. بعضی از آنها مدتی طولانی دوام آورده و همچنان ادامه یافته‌اند. برخی، در مناطقی محدود شکل گرفته و نتوانسته‌اند از مرزهای جغرافیایی خود عبور کنند، ولی برخی دیگر، گسترش پیدا کرده و تداوم یافته‌اند. عناصر و اجزای مختلف درون فرهنگ‌ها نیز یکسان نیستند، برخی از عناصر فرهنگی، قابلیت تداوم و حتی انتقال از یک منطقه جغرافیایی و فرهنگی به مناطق دیگر را دارند ولی برخی دیگر چنین ظرفیت‌هایی ندارند.

در سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ چه فرهنگ‌هایی شکل گرفته‌اند. دربارهٔ عناصری که از این فرهنگ‌ها باقی مانده است گفت و گو کنید.



○ ظرفیت مختلف فرهنگ‌ها برای جهانی شدن

فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصه جهانی گسترش یابد فرهنگ جهانی است. آیا هر فرهنگی ظرفیت جهانی شدن دارد؟

برخی از فرهنگ‌ها ظرفیت جهانی شدن را ندارند، فرهنگ‌هایی که ارزش‌ها و عقاید آنها ناظر به قوم و منطقه خاصی است و نگاهی سلطه جویانه نیز نسبت به دیگر اقوام ندارند، از محدوده قومی و منطقه‌ای خود فراتر نمی‌روند. در طول تاریخ، فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن گام برداشته‌اند. فرهنگی که به سوی جهانی شدن حرکت می‌کند، بر دو گونه است:



شهرک‌های یهودی نشین - فلسطین اشغالی

- **گونه نخست:** فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و رفتار آن، ناظر به قوم، منطقه یا گروهی خاص است. چنین فرهنگی با عبور از مرزهای جغرافیایی خود، جهان را به مناطقی دوگانه تقسیم



می‌کند؛ یکی از این دو، منطقه مرکزی و دیگری پیرامونی است. منطقه مرکزی، منطقه‌ای است که منطقه پیرامونی را به خدمت می‌گیرد.

فرهنگ صهیونیسم بین الملل و فرهنگ سرمایه داری دو نمونه از این فرهنگ است. صهیونیسم آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی می‌داند و با رویکرد دنیوی و این جهانی خود، دیگران را در خدمت این نژاد به کار می‌گیرد.

فرهنگ سرمایه داری نیز کانون ثروت و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را در پیرامون و حاشیه آن به خدمت می‌گیرد. فرهنگی که تسلط یک قوم، جامعه و گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشانند، فرهنگ سلطه یا فرهنگ استکبار است.

● **گونه دوم:** فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای آن در خدمت گروه و قوم خاصی نیست، و سعادت همه انسان‌ها را دنبال می‌کند. این نوع فرهنگ از عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی سخن می‌گوید.

فرهنگی شایستگی حرکت به سوی یک فرهنگ واحد جهانی را دارد که اولاً، عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های آن، موافق با فطرت آدمیان باشد، و ثانیاً هنجارها و رفتارهای خود را نیز براساس عقاید و آرمان‌های خویش سازمان دهد.

فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن مطابق نیازهای فطری باشد، همان فرهنگ حق است. فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد، اما

هنجارها و رفتارهای آن موافق با حق نباشد، مدینه فاسقه می نامد.

درباره نمونه های تاریخی فرهنگ هایی که عقاید و ارزش های آنها با هنجارها و رفتارهایشان ناسازگار باشد، گفت و گو کنید.



ویژگی های فرهنگ مطلوب جهانی

فرهنگ جهانی باید ویژگی ها و ارزش های عام و جهان شمول داشته باشد. ارزش های عام و جهان شمولی که فرهنگ جهانی باید داشته باشد کدام اند؟

حقیقت، معنویت، عدالت، حریت، مسئولیت و عقلانیت از مهم ترین ویژگی ها و ارزش هایی اند که یک فرهنگ مطلوب جهانی باید از آنها برخوردار باشد.

● **حقیقت:** فرهنگ هایی که به حقیقتی قائل نباشند، نمی توانند معیار و میزانی برای سنجش عقاید و ارزش های مختلف داشته باشند و در نتیجه نمی توانند از حقایق ارزش ها و عقاید خود دفاع کنند.

● **معنویت:** فرهنگ جهانی باید بتواند به پرسش های بنیادین درباره مرگ و زندگی انسان ها پاسخ دهد. فرهنگ هایی که توجه خود را به نیازهای مادی و دنیوی انسان محدود می کنند، از پاسخ به نیازهایی که سعادت معنوی و ابدی انسان ها را تأمین کند، غافل می مانند. چنین فرهنگ هایی در صورتی که بسط و گسترش پیدا کنند، انسانیت را با بحران های روحی و روانی گرفتار می سازند.

● **عدالت و قسط:** ارزشی است که مانع پایمال شدن حقوق انسان ها، دو قطبی شدن جهان و استضعاف و بهره کشی ظالمانه برخی از برخی دیگر می شود.

● **حریت و آزادی:** ارزشی است که همواره در کنار و در دامن ارزش های دیگر، معنای خود را پیدا می کند؛ زیرا آزادی همواره، آزادی از یک امر برای رسیدن به امری دیگر است. این مفهوم هنگامی که در کنار ارزش هایی نظیر حقیقت، معنویت و عدالت قرار می گیرد

معنای راستین خود را پیدا می‌کند.

معنای راستین آزادی، آزادی از حق و قانون برای تجاوز به حقوق خود یا دیگران نیست، بلکه آزادی از قید و بندهایی است که مانع از رسیدن آدمی به حقیقت، معنویت و حقوق انسانی اش می‌شوند و زمینه ظلم بر انسان را فراهم می‌سازند.

● **مسئولیت و تعهد:** از جمله ارزش‌هایی هستند که یک فرهنگ را در برابر فرهنگ‌های رقیب مقاوم می‌سازند و زمینه گسترش فرهنگ را فراهم می‌کنند. رویکردهای تقدیرگرایانه و غیر مسئول با از بین بردن قدرت مقاومت یک فرهنگ، زمینه نفوذ و تسلط فرهنگ بیگانگان را فراهم می‌سازند.

● **عقلانیت:** فرهنگ جهانی باید از دو سطح عقلانیت برخوردار باشد:

اول: عقلانیتی که از جهان‌بینی^۱ و ارزش‌های کلان^۲ دفاع نماید. فرهنگ‌هایی که از این نوع عقلانیت محروم باشند، نمی‌توانند از لایه‌های بنیادین و هویتی خود دفاع کنند، و به نسبت فرهنگ^۳ دچار می‌شوند.

دوم: عقلانیتی^۴ که بر اساس عقاید و ارزش‌های فرهنگی و با نظر به شرایط تاریخی مختلف، به نظام سازی، سازماندهی و مدیریت اجتماعی بپردازد.

فرهنگی که بر مبنای ارزش‌ها و عقاید خود نتواند یک نظام جهانی را تعریف کند و نتواند مسیر حرکت به سوی آن نظام را برای عبور از شرایط متغیر و متحول اجتماعی ترسیم کند، در وصول به ادعاهای جهانی خود، ناکام خواهد ماند.

درباره معنای ارزش آزادی در فرهنگ اسلامی و فرهنگ سکولار غربی تحقیق کنید.
به نظر شما کدام یک با فطرت و عقل سازگاری بیشتری دارد؟



۱. عقل متافیزیکی: بخشی از عقل نظری است که به امور کلی و ماورائی هستی می‌پردازد.

۲. بخشی از عقل عملی است.

۳. به این معنا که تمامی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌ها در محدوده فرهنگی خود باقی می‌مانند؛ فرهنگ‌ها، قیاس‌ناپذیر و در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و امکان گفت‌وگوی منطقی میان آنها برای رسیدن به عقاید و ارزش‌های جهان‌شمول وجود ندارد.

۴. همان عقل ابزاری است.



فرهنگ جهانی ،

.....

.....



فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصه جهانی گسترش
یابد، فرهنگ جهانی است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

فرهنگ‌های جهانی ۱

گستره امپراتوری ایران باستان



جهانگیری و امپراتوری

فرهنگ‌های بسیاری از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن حرکت کرده‌اند. برخی از آنها فرهنگ سلطه و استکبار بوده‌اند. عملکرد فرهنگ سلطه در گذر تاریخ چگونه بوده است؟

با گونه‌شناسی فارابی از جوامع آشنایید. او در گونه‌شناسی خود، یکی از انواع جوامع جاهلی را مدینهٔ تغلب می‌نامد. مدینهٔ تغلب جامعه‌ای است که سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌داند.

در گذشتهٔ تاریخ، سلطه و استکبار، امپراتوری‌های بزرگ را به وجود آورده است. امپراتوری و شاهنشاهی، از طریق کشورگشایی و جهان‌گشایی و با قدرت نظامی و حضور مستقیم سربازان پیروز شکل می‌گیرد.

جهان‌گشایی و امپراتوری، اغلب با کشتارها و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوان همراه است. اسکندر تخت جمشید را به آتش کشید. مغولان، برخی شهرها را از دم تیغ

گذراندند و حیوانات آنها را نیز نابود کردند. در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که با غلبه نظامی بر دیگر اقوام تسلط پیدا کرده‌اند. غلبه نظامی گرچه به حضور مستقیم قوم مهاجم در مناطق جغرافیایی مختلف منجر می‌شود، اما در همه موارد، بسط فرهنگی قوم غالب را به دنبال نمی‌آورد.

قومی که در اثر تهاجم نظامی شکست می‌خورد در صورتی که هویت فرهنگی خود را حفظ کند، با ضعیف شدن تدریجی قدرت نظامی مهاجم، می‌تواند بار دیگر، استقلال سیاسی خود را به دست آورد، و اگر فرهنگی غنی و قوی داشته باشد می‌تواند گروه مهاجم را درون فرهنگ خود، هضم نماید و آن را به خدمت گیرد.

ایرانیان باستان فتوحاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشتند، اما جهان‌گشایی آنان به جهانی شدن فرهنگ آنان منجر نشد.

مغولان نیز مناطق وسیعی از جهان را با قدرت نظامی خود تصرف کردند، ولی فرهنگ مغولان، فرهنگی قومی و قبیله‌ای بود و شایستگی‌های لازم را برای یک فرهنگ جهانی نداشت. آنان به سرعت تحت تأثیر فرهنگ‌هایی قرار گرفتند که از نظر نظامی شکست خورده بودند. به همین دلیل، امپراطوری مغول در چین، هند و ایران، تحت تأثیر فرهنگ‌های اقوام مغلوب، هویتی چینی، هندی و ایرانی پیدا کرد، و به صورت سه حکومت مستقل درآمد.

به نظر شما فرهنگ سلطه به دنبال چه نوع تأثیرات فرهنگی بر جوامع مغلوب است؟
توضیح دهید.



○ امپریالیسم و استعمار غربی

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت اشکال مختلفی از سلطه را پدید آورده است. از نخستین صورت آن با نام‌هایی مانند امپریالیسم و استعمار یاد کرده‌اند. دربارهٔ این دو واژه چه می‌دانید؟

واژهٔ امپریالیسم از امپراطوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه‌ای اطلاق می‌شود. امپریالیسم می‌تواند صورت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

- امپریالیسم سیاسی از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف شکل می‌گیرد.
- امپریالیسم اقتصادی در جایی رخ می‌دهد که قدرت اقتصادی یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف می‌کند.

● امپریالیسم فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مقاومت فرهنگی منطقه‌ای که تحت تصرف اقتصادی یا نظامی جامعه‌ای دیگر قرار گرفته است فرو ریزد، و قوم مغلوب، برتری فرهنگی جامعهٔ مسلط را نیز بپذیرد.

استعمار، واژه‌ای است که بر اشغال یک سرزمین خارجی، با توسل به قدرت نظامی و سیاسی دلالت می‌کند، کشور فاتح را دولت استعماری و کشور به بند کشیده شده را مستعمره می‌نامند. استعمار، نوعی از جهان‌گشایی و امپراطوری است که از قرن پانزدهم



سربازان مزدور ارتش مستعمراتی فرانسه در آفریقا





به بعد توسط اروپائیان آغاز شد و در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در قرن نوزدهم، تصرفات اروپائیان از ۳۵ درصد کره زمین به ۶۷ درصد رسید. موفقیت‌های استعمار در این دوران، ناشی از پیشرفت در زمینه دریانوردی، فنون نظامی و اقتصاد صنعتی بود. استعمار اروپایی در دو سده هفدهم و هجدهم میلادی بزرگ‌ترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.

اروپائیان در هجوم به قاره آمریکا و جزایر اقیانوس‌ها برای تأمین سلطه خود، به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند. در یک مقطع پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند از جمعیت خالی کردند.

درباره عملکرد اروپائیان در قاره آفریقا تحقیق کنید.





○ استعمار نو و فرانو

استعمار نو و فرانو، دو مرحله دیگر از سلطه جهان غرب بر کشورهای دیگر است. ویژگی های این دو مرحله کدام اند؟

استعمار نو، پس از شکل گیری جنبش های استقلال طلبانه کشورهای مستعمره طی قرن بیستم به وجود آمد. در استعمار نو کشورهای استعمارگر با استفاده از ظرفیت هایی که در دوره نفوذ یا دوره استعمار نظامی و سیاسی خود ایجاد کرده اند، از مجریان بومی و داخلی کشورهای مستعمره استفاده می کنند.

دولت های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته، از کودتای نظامی نیز استفاده می کنند. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و همچنین کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه دو نوع موفق از کودتاهای استعمار نو است، و کودتای نوژه^۱، نمونه شکست خورده آن می باشد.

در استعمار نو، کشور استعمارگر با اتکا به قدرت اقتصادی خود، و با استفاده از نهادها و

۱. این توطئه در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ با همکاری عوامل داخلی و خارجی دشمن به قصد ضربه نهایی و قطعی به انقلاب اسلامی ایران طراحی شد. از آنجا که قرار بود این کودتا از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان آغاز شود، پس از کشف و خنثی شدن به همین نام شهرت یافت.



ساختارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی و با روش‌ها و سازوکارهای غیر مستقیم (از طریق دولت‌های دست‌نشانده)، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را در اختیار می‌گیرد. استعمار فرانو، با استعمار قدیم و استعمار نو، در اینکه فرآورده فرهنگ سلطه جهان غرب است، مشترک است. ویژگی استعمار فرانو در این است که برای حفظ سلطه جهان غرب، بیش از آنکه از ابزارهای نظامی و سیاسی یا اقتصادی استفاده کند، از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی و علمی به ویژه از رسانه‌ها و فناوری اطلاعات بهره می‌برد.

در استعمار قدیم، استعمارگران حضور مستقیم و آشکار دارند. در استعمار نو، استعمارگران پنهان و مجریان آنها آشکارند. در استعمار فرانو، استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند. جهان غرب در استعمار فرانو، هویت فرهنگی دیگر کشورها را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ‌های دیگر را مورد هجوم قرار می‌دهد و به جای آن، عقاید و ارزش‌های فرهنگ غرب را تبلیغ و ترویج می‌کند.

مردمی که برتری مطلق فرهنگی و معرفتی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیه جهان غرب بازخوانی و بازسازی می‌کنند و مسیری را که جهان غرب برای آنها ترسیم کند دنبال می‌کنند. استعمار فرانو، گسترش و سلطه فرهنگ غرب بر همه جهان و غربی کردن جهان را در پوشش نام «جهانی شدن» پیگیری می‌کند.

درباره مراحل گسترش نظام سلطه غرب و وجه غالب هر مرحله، گفت و گو کنید. آیا وجه غالب هر مرحله، در مراحل دیگر وجود ندارد؟





فرهنگ سلطه ،
.....
.....



امپریالیسم به هر نوع سلطه ای اطلاق می شود و می تواند صورت های
سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.
.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

فرهنگ‌های جهانی ۲



○ عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام

اسلام، دینی است که با دعوت فراگیر خود، تکوین یک فرهنگ جهانی را در دستور کار قرار داده است. توانمندی‌های این دین برای ساختن یک فرهنگ جهانی چیست؟

اسلام، دین یک عصر و نسل خاص نیست. اصول اعتقادی و ارزش‌های آن، اصول و ارزش‌های ثابتی است که همهٔ انبیا در طول تاریخ، برای تبلیغ و ترویج آن مبعوث شده‌اند. این اصول و ارزش‌ها مطابق با نظام آفرینش و موافق با فطرت آدمیان است. توحید، حکایت از خداوند واحدی دارد که خداوند قوم و قبیلهٔ خاصی نیست؛ بلکه خداوند همهٔ آدمیان و پروردگار همهٔ جهان‌هاست. خداوند سبحان حقیقت مطلق و مبدأ همهٔ حقایق است. همهٔ موجودات از او پدید آمده و به سوی او باز می‌گردند. و او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می‌کند.

انسان در دیدگاه اسلام، موجودی مختار، مسئول، متعهد و دارای فطرتی الهی و کرامتی ذاتی و خلیفهٔ خداوند در زمین است. سعادت و عزت انسان در تقرب و نزدیک شدن به

خداوند و رسیدن به مقام خلافت الهی است و شقاوت و ذلت او در نسیان و فراموشی حقیقت الهی خود و دیگر موجودات و در هزینه کردن تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های الهی خود برای زندگی محدود این جهان است. البته انسان بر اساس مشیت و خواست الهی، مسئول آباد کردن این جهان و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست.

عقل در فرهنگ اسلام، زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند است و پیامبران برای برانگیختن عقل آدمیان، اجرای عدالت و قسط و مانع شدن از چرخش ثروت در دست اغنیا و برای آزادسازی مستضعفان از حاکمیت مستکبران، مبعوث شده‌اند. آنان برای رهایی آدمیان از زنجیرهایی آمده‌اند که بر گردن آنها افکنده شده است. زنجیرهایی که انسان‌ها را به بندگی انسان‌ها و بندگی بت‌هایی وادار می‌سازند که به دست خود آنها ساخته شده‌اند. اسلام، جامعه اسلامی را موظف به تلاش برای آزادی مستضعفان می‌داند و پیروزی مستضعفان بر مستکبران و حاکمیت آیین و دین حق را به همه بشریت نوید می‌دهد.

با راهنمایی دبیر خود، جایگاه اصولی را که یک فرهنگ جهانی باید داشته باشد در آموزه‌های اسلامی جست‌وجو کنید. آیا چنین اصولی در عقاید و ارزش‌های اسلامی حضور دارند؟



○ مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

عقاید و ارزش‌های اسلامی چگونه به فرهنگ بشری وارد شدند و فرهنگ اسلامی در مراحل گسترش خود چه دوره‌هایی را پشت سر گذارده است؟

عقاید و ارزش‌های اسلامی به حسب حقیقت و ذات خود اختصاص به قوم و گروه خاصی ندارند؛ بلکه خصلتی جهانی دارند، و این عقاید با پذیرش و رویکرد انسان‌ها، به عرصه فرهنگ بشری راه یافته و نمودی فرهنگی و تاریخی پیدا می‌کنند. گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی در چهار مقطع تاریخی زیر، قابل مطالعه و بررسی است:



مسجد ایاصوفیه- استانبول



سکه ای مربوط به دوران خلفای عباسی

- **اول: پیامبری و نبوت،**
- **دوم: خلافت،**
- **سوم: استعمار،**
- **چهارم: بیداری اسلامی.**

● **عصر نبوی:** شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام فرهنگ جاهلی قبیله ای داشت. شمال غربی شبه جزیره تحت نفوذ و سلطه امپراطوری روم و جنوب شرقی آن تحت تأثیر و سلطه شاهنشاهی ایران بود. در چنین شرایطی، خداوند سبحان، پیامبر خود را با آیات روشنگر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت. رسول خدا پس از سیزده سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله ای عرب، حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل داد. پیامبر خدا طی ده سال حکومت، موانع سیاسی پیش روی اسلام در شبه جزیره عربستان را از بین برد. در سال نهم هجرت، گروه های مختلف برای پذیرش اسلام از سراسر شبه جزیره به مدینه آمدند. پیامبر خدا در حالی رحلت نمود که نامه های دعوت خود را پیش تر به امپراطوری های ایران و روم فرستاده بود.

● **دوران خلافت:** این دوران از زمان رحلت رسول خدا آغاز شد و در مسیر خلافت اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت.

مسجد جامع اموی-دمشق



ارزش ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی در عصر نبوی تا سال هشتم هجری، یعنی تا فتح مکه، در برابر اسلام مقاومت آشکار کرده بود و از آن پس، در پوشش نفاق خزیده بود. این ارزش‌ها در دوران خلافت، به تدریج اقتدار جامعه اسلامی را در چارچوب مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای سازمان بخشید، اما عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی و با تلاش و کوشش عالمان مسلمان، از مرزهای جغرافیایی و سیاسی جوامع مختلف عبور کرد و بر قدرت‌های سیاسی که در این مناطق حضور داشتند، تأثیر گذاشت. فرهنگ اسلامی، به دلیل قدرت و عمق معرفتی خود، گروه‌های مهاجم بیگانه را نیز درون خود، هضم و جذب می‌کرد و دست کم آنان را ناگزیر می‌ساخت تا برای استمرار و بقای خود از پوشش مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند.

غلبه قدرت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و ... که در چارچوب عادات تاریخی و فرهنگ قومی و قبیله‌ای رفتار می‌کردند نیز مانع از آن می‌شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.

- حدود یک چهارم جمعیت مسلمانان جهان در آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند، درباره چگونگی گسترش فرهنگ اسلامی در بین آنها تحقیق کنید.
- درباره بخشی از ارزش‌های اجتماعی اسلام که با حاکمیت‌های قبیله‌ای و قومی نادیده گرفته می‌شدند گفت و گو کنید.



○ استعمار و بیداری اسلامی

استعمار غربی چه تأثیری بر فرهنگ اسلامی گذاشته است؟ و فرهنگ اسلامی چگونه با استعمار غرب مواجه شد؟

● دوره استعمار: دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطه سیاسی خود درآوردند و قدرت نظامی و صنعتی آنان بیشتر رجال سیاسی و دولت‌مردان جوامع اسلامی را مقهور خود ساخت.

قدرت سیاسی جوامع اسلامی که تا قبل از استعمار، بیشتر ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت، در دوران استعمار، از طریق سازش با دولت‌های غربی، با قدرت استعمارگران پیوند خورد و این مسئله سبب شد تا استبداد ایلی و قومی به صورت استبداد استعماری درآید.



احمدشاه قاجار در سفر لندن

تفاوت راهبردی استبداد تاریخی - قومی با استبداد استعماری در این است که استبداد قومی به رغم هویت غیر اسلامی خود - به دلیل اینکه عقبه‌ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت - از رویارویی مستقیم با حضور قوی و توانمند فرهنگ اسلامی دوری می‌گزید و تلاش می‌کرد با رعایت ظواهر اسلامی، پوشش دینی خود را حفظ کند، اما استبداد استعماری به دلیل اینکه در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می‌کند، در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی ندارد.



قذافی در کنار انور سادات

● **عصر بیداری اسلامی:** در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت. متفکران جهان اسلام، خطرات سلطه فرهنگ غرب و فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی را گوشزد کردند.

انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است. بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای مقابله با سلطه استعمار، از مکاتب و روش‌های غربی نظیر ناسیونالیسم^۱ یا مارکسیسم استفاده می‌کردند. این مکاتب علاوه بر اینکه وحدت امت اسلامی را مخدوش می‌ساختند، مورد حمایت مردمی که در دامن فرهنگ اسلام تربیت یافته بودند نیز قرار نمی‌گرفتند. امت اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی و بازگشت به سوی هویت الهی خود مرحله نوینی را در گسترش فرهنگ جهانی اسلام رقم می‌زند.

- عملکرد استبداد ایلی قاجار را با استبداد استعماری رضاخان مقایسه کنید.
- درباره تأثیرات صد ساله اخیر ناسیونالیسم در جهان اسلام تحقیق کنید.



عقاید و ارزش های جهانی اسلام ،



.....

.....

دین اسلام مبتنی بر ارزش ها و عقاید جهان شمول است.



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

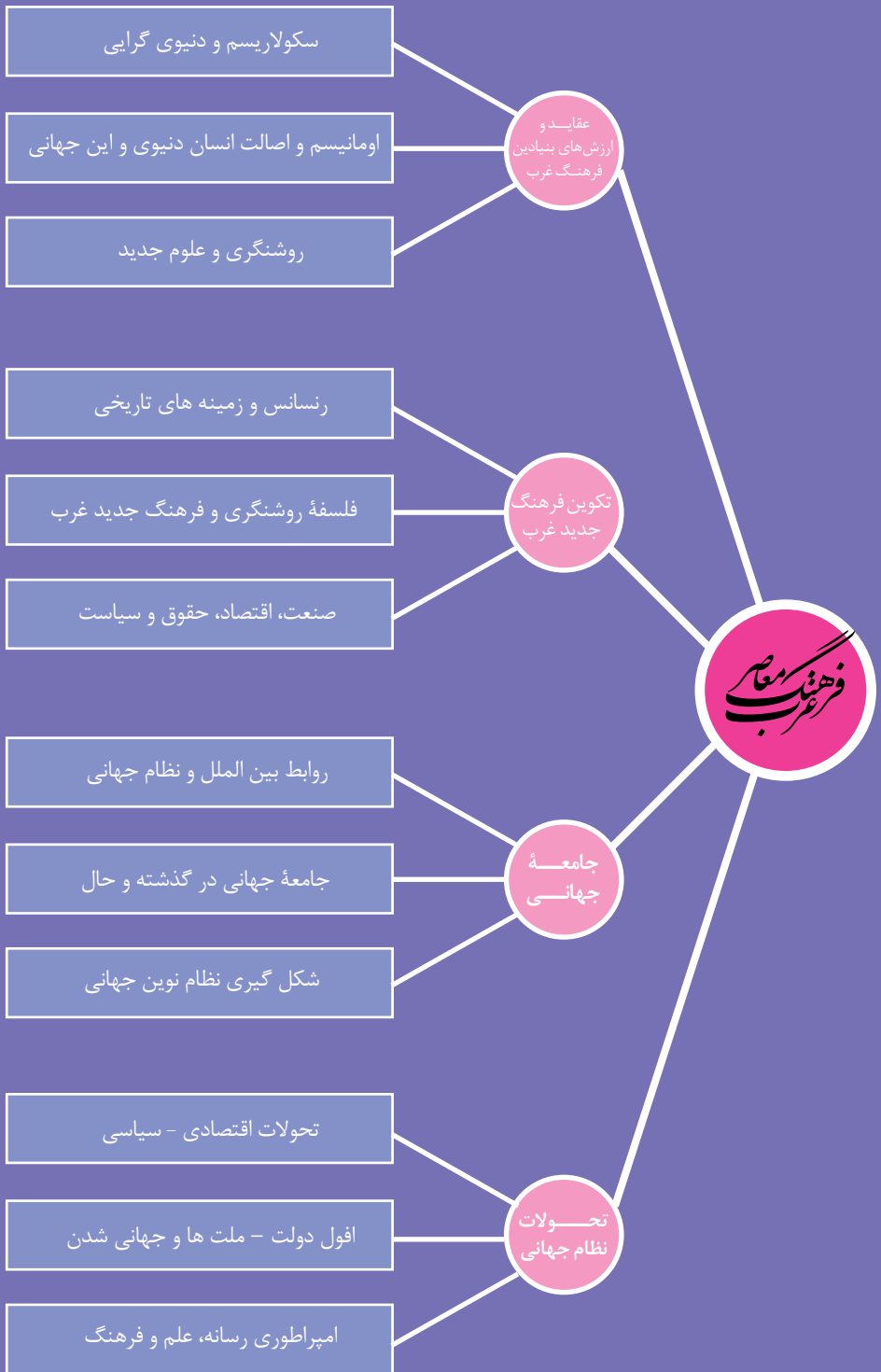


فصل دوم

● فصل دوم ● فرهنگ معاصر غرب ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل، دانش‌آموز:

۱. سکولاریسم آشکار و پنهان را از یکدیگر باز شناسد.
۲. سکولاریسم، اومانیزم و روش‌نگری را به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه فرهنگ معاصر غرب توضیح دهد.
۳. روند نهادینه شدن سکولاریسم در هنر، اقتصاد، سیاست و حقوق جهان غرب را توضیح دهد.
۴. چرایی و چگونگی نهادینه شدن سکولاریسم در لایه‌های بنیادین فرهنگ غرب را تحلیل کند.
۵. تفاوت حقوق طبیعی بشر را با حقوق فطری الهی انسان باز شناسد.
۶. مراحل تکوین نظام جهانی معاصر غرب را تشریح کند.
۷. تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام جهانی غرب را توضیح دهد.
۸. چگونگی تکوین دولت – ملت‌های جدید را توضیح دهد.
۹. مفهوم «جهانی شدن» را تعریف کند.
۱۰. نقش رسانه‌ها و علوم انسانی را در گسترش و تعمیق جهانی فرهنگ غرب تحلیل کند.



عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب



یک نقاشی مدرن در موزه لندن

○ سکولاریسم و دنیوی‌گرایی

فرهنگ معاصر جهان غرب در شکل‌گیری نظام سلطه جهانی موجود نقشی تأثیرگذار و مهم داشته است. عقاید و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ کدام‌اند؟

عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ، عمیق‌ترین لایه‌های آن را تشکیل می‌دهند. رفتارها و هنجارهای مختلف غربی که در پوشش رویکردهای مذهبی، فلسفه‌ها، مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف شکل گرفته‌اند، ریشه در عقاید و ارزش‌های بنیادین آنها دارند. عقاید و ارزش‌های بنیادین به سه دسته اساسی تقسیم می‌شوند.

- اول: هستی‌شناسانه^۱
- دوم: انسان‌شناسانه^۲
- سوم: معرفت‌شناسانه^۳

۱. پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا جهان هستی به همین جهان مادی محدود می‌شود.

۲. پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا انسان موجودی مختار و فعال است یا مجبور و منفعل.

۳. پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا تنها راه شناخت واقعیت، حس و تجربه است.

سکولاریسم مهم ترین ویژگی هستی‌شناختی فرهنگ معاصر غرب و به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی به هستی و جهان می‌باشد. غلبه سکولاریسم بر فرهنگ غرب سبب شده است تا همه ظرفیت‌های وجودی انسان متوجه آرمان‌ها و اهداف دنیوی و این جهانی شود. بدین ترتیب، ابعاد معنوی انسان و جهان یا به فراموشی سپرده شده یا به صورتی گزینشی در حاشیه اهداف و نیازهای دنیوی به خدمت گرفته می‌شود. بر همین اساس، فلسفه‌ها و عقاید سکولار در فرهنگ غرب به دو دسته «آشکار» و «پنهان» تقسیم می‌شوند.

● **سکولاریسم آشکار** فلسفه‌ها و عقایدی را شامل می‌شود که به صراحت ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی را انکار می‌کنند. این دسته از عقاید، مکاتب مختلف ماتریالیستی و ماده‌گرایانه را تشکیل می‌دهند.

● **سکولاریسم پنهان** شامل دیدگاه‌ها، فلسفه‌ها و جهان بینی‌هایی است که به نفی ابعاد معنوی هستی نمی‌پردازند؛ بلکه بخش‌هایی از عقاید معنوی و دینی را در خدمت نظام دنیوی و این جهانی قرار می‌دهند و از توجه یا عمل به بخش‌های دیگر سر باز می‌زنند. رویکرد گزینشی جهان غرب به ابعاد معنوی و دینی جهان، سبب پیدایش و رشد برخی از نهضت‌های جدید دینی شده است که از آن با عنوان پروتستانتیسم، یاد می‌شود.

توجه به دنیا و زندگی این جهان از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف بشری وجود داشته است؛ اما در فرهنگ غرب، این رویکرد در ابعاد مختلف علمی و نظری غلبه یافته است. در فرهنگ معنوی و دینی، آبادی دنیا و این جهان، هدف مستقلى نیست؛ بلکه خود وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که در بستر فرهنگ دینی زندگی می‌کنند، دنیا را هدف برتر خود قرار داده باشند، از آشکار کردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی و غیر معنوی خود را با پوشش‌های معنوی پنهان می‌کنند؛ اما در جهان غرب سکولاریسم به صورت جهان بینی غالب در آمده است، به گونه‌ای که دینداران ناگزیر رفتارها و هنجارهای دینی خود را با تفاسیر دنیوی و این جهانی توجیه می‌کنند.

به نظر شما، آیا عقاید و رفتارهای دینی آثار دنیوی ندارد و آیا بیان آثار دنیوی آنها اشکال دارد؟ در چه صورتی پرداختن به آثار دنیوی عقاید و رفتارهای دینی مشکل ساز می‌شود؟



○ اومانیسیم و اصالت انسان دنیوی و این جهانی

نگاه فرهنگ غرب به انسان چگونه است و این نگاه چه تأثیری در هنر، ادبیات و حقوق انسانی داشته است؟

اومانیسیم، مهم‌ترین ویژگی انسان‌شناختی فرهنگ معاصر غرب است و به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی است.

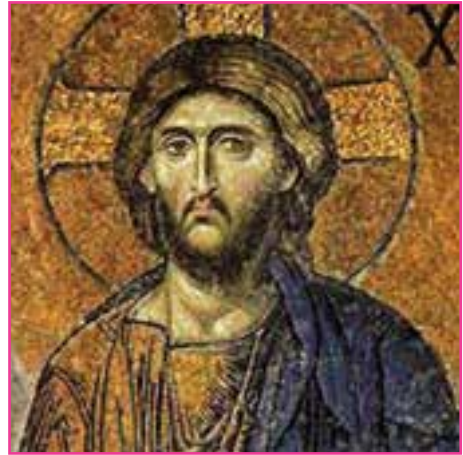
اومانیسیم از نتایج منطقی سکولاریسم است. اگر در کانون هستی یک وجود مقدّس و متعالی وجود داشته باشد، هیچ موجودی در مقابل آن نمی‌تواند اصالت داشته باشد؛ بلکه همه موجودات و از جمله انسان آیات و نشانه‌های او خواهند بود. در فرهنگ دینی اسلام، انسان به عنوان برترین آیت و نشانه خداوند سبحان، خلیفه خداوند بر زمین است و به همین دلیل بر موجودات فراوان دیگر برتری و کرامت دارد.

در فرهنگ قرآن، کرامت و خلافت انسان هنگامی تحقق پیدا می‌کند که آدمی از محدودیت‌های دنیوی و این جهانی خود فراتر رود و هر چه می‌تواند به خداوند نزدیک‌تر شود. در این فرهنگ، اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود شود به گمراهی گرفتار شده و حیاتی حیوانی یا پست‌تر از آن دارد.





اثری از رنه مارگریت- هنر مدرن



چهره مسیح- نقاشی قرون وسطی

در فرهنگی که نگاه خود را به موجودات متکثر این جهان متمرکز و محدود می‌سازد، انسان موجودی نیست که در سایه حقیقتی برتر، مسئولیت و وظیفه تدبیر معنوی این جهان را داشته باشد؛ بلکه موجودی این جهانی است که اصالتاً و با نظر به ذات خود، اراده تصرف در دیگر موجودات و تسلط بر آنها را دارد.

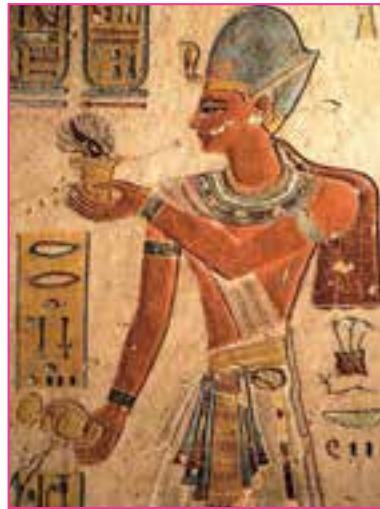
اومانیسم، پدیده‌ای است که در ابعاد مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق بروز و ظهور یافته است.

هنر قرون وسطی، بر ابعاد معنوی و آسمانی انسان تأکید می‌ورزید و نقاشان چهره‌های اسوه‌های انسانی را در هاله‌ای از قداست تصویر و ترسیم می‌کردند، اما در هنر مدرن، توجه هنرمندان بر ابعاد جسمانی و زیبایی‌های بدنی آنها تمرکز می‌یابد.

در ادبیات مدرن به سلوک‌های معنوی، و مکاشفات و مشاهدات الهی انسان توجهی نمی‌شود و به حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره دنیوی و این جهانی پرداخته می‌شود، به همین دلیل، رمان در فرهنگ مدرن غرب، بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند.

بازیم

حقوق انسان در فرهنگ دینی، مبتنی بر فطرت الهی انسان است و صورت معنوی و آسمانی دارد؛ اما حقوق بشر بر مبنای اندیشه اومانیستی، صورتی دنیوی و این جهانی دارد و بر اساس خواسته‌ها، عادت‌ها و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می‌گیرد.



در فرهنگ های دینی، آدمیان، ابعاد نفسانی و دنیوی خود را در سایه ابعاد معنوی خویش پی می گیرند و اگر افرادی هواهای نفسانی خود را دنبال کنند، آن را به صورت آشکار و رسمی اظهار نمی کنند؛ بلکه نفس پرستی خود را در قالب مفاهیم دینی پنهان می کنند؛ مثلاً فرعون از هواها و خواسته های نفسانی خود تبعیت می کرد و از دیگران نیز می خواست تا از او پیروی کنند.

انسانی دنیوی و طبیعی معرفی نمی کرد؛ بلکه خود را از زمره خداوندگاران قرار می داد و می گفت: «أنا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من پروردگار برتر شما هستم»؛ ولی انسان مدرن خواسته های دنیوی و این جهانی خود را بدون آنکه نیازی به توجیه الهی و آسمانی داشته باشد به رسمیت می شناسد و به همین دلیل اومانیزم را می توان به فرعونیت آشکار یا تفرعنی عربان ترجمه کرد.

تفاوت حقوق بشر را در دو فرهنگ دینی و فرهنگ اومانستی بیان کنید.



روشنگری و علوم جدید

از روشنگری به عنوان مهم ترین ویژگی معرفت شناختی فرهنگ مدرن غرب یاد شده است. منظور از روشنگری چیست؟ و روشنگری چه تأثیری بر دانش و علم مدرن گذاشته است؟

روشنگری ناظر به روش رویارویی با حقیقت و شناخت است، و موانع شناخت حقیقت و راه وصول به آن را معرفی می کند.

روشنگری در معنای عام خود، پدیده ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست. انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری و برداشتن موانعی آمده اند که راه را بر حقیقت بسته اند. در فرهنگ دینی اسلام، عقل و وحی دو پیامبر باطنی و ظاهری برای روشن کردن حقیقت اند.

روشننگری در این معنا، هنگامی که با هستی‌شناسی قدسی و معنوی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از وحی و عقل تجریدی و تجربی، تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد. در این صورت، تحصیل، تحقیق و جست‌وجوی علمی در سطوح مختلف آن، از ارزش و تقدس الهی برخوردار می‌شود.

روشننگری در معنای خاص، ناظر به مبنای معرفت‌شناختی پذیرفته شده در فرهنگ غرب است و در این معنا، روشی از معرفت و شناخت است که با دو مبنای سکولاریسم و اومانیزم همراه شده است. این روش در بیش از چهارصد سال فرهنگ جدید غرب، صورت‌های مختلفی از عقل‌گرایی و حس‌گرایی را پیدا کرده است؛ اما کنار گذاشتن وحی و شهود در شناخت حقیقت، وجه مشترک همه این صورت‌هاست و روشننگری با این ویژگی شناخته می‌شود.

روشننگری در دو سده هفدهم و هجدهم، بیشتر رویکردی عقل‌گرایانه و راسیونالیستی^۱ داشت. در سده نوزدهم و بیستم، بیشتر صورت حس‌گرایانه و آمپیریستی^۲ پیدا کرد و از پایان قرن بیستم با افول تجربه‌گرایی، اصل روشننگری و به دنبال آن، فرهنگ مدرن، گرفتار بحران معرفت‌شناختی شده است.

روشننگری با رویکرد دنیوی و این‌جهانی، هنگامی که با شناخت عقلی همراه باشد، به دلیل اینکه مرجعیت وحی را نمی‌پذیرد به **دئیسیسم**^۳؛ یعنی دین بدون شریعت و بدون مذهب - لامذهبی - ختم می‌شود و هنگامی که به شناخت حسی و تجربی محدود شود، نوعی علم تجربی و دانش سکولار را پدید می‌آورد.

این نوع از علم، بدون آنکه توان داور دربارۀ ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را داشته باشد، به صورت دانش ابزاری، در خدمت ارزش‌های دنیوی و این‌جهانی انسانی قرار می‌گیرد که خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی او اصیل شمرده می‌شود.

به نظر شما به چه دلیل روشننگری مدرن با رویکرد عقل‌گرایانه خود به دئیسیسم منجر می‌شود؟



1. Rationalism

2. Empiricism

۳. اعتقاد به خداوند بدون شریعت و مذهب و بی‌اعتقادی به پیامبران و کتب مذهبی است.



سکولاریسم ، ،

.....

.....



سکولاریسم به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی داشتن به هستی و جهان است.

.....

.....

.....

.....



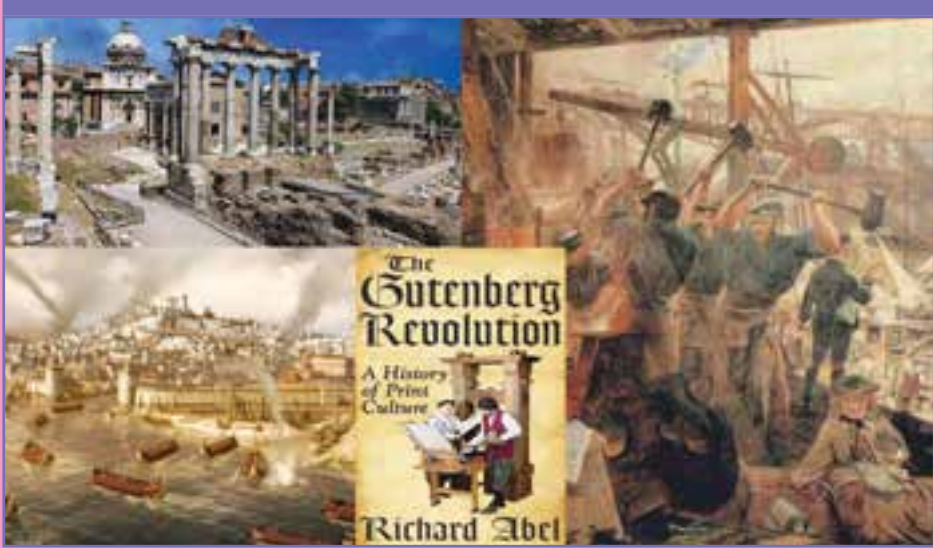
.....

.....

.....

.....

تکوین فرهنگ جدید غرب



○ رنسانس و زمینه های تاریخی

فرهنگ غرب در گذشته تاریخی آن ریشه دارد. دوره های تاریخی فرهنگ غرب کدام است؟ و جهان غرب چگونه از آن دوره ها عبور کرده است؟

تاریخ فرهنگ غرب به چهار دوره تقسیم می شود:

● اول: یونان و رم باستان

● دوم: قرون وسطی

● سوم: رنسانس

● چهارم: غرب جدید

رنسانس به معنای تجدید حیات و تولد دوباره است و دوره تاریخی قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی را شامل می شود. دلیل نامگذاری این دوره به رنسانس، این است که غرب در این زمان به فرهنگ یونان و رم بازگشت. فرهنگ یونان و رم باستان، فرهنگ اساطیری بود اما فرهنگ قرون وسطی، فرهنگ دینی مسیحیت است.



ورود کریستف کلمب به آمریکا



داوود اثر میکل آنژ

در فرهنگ اساطیری یونان، خداوندگاران متکثر پرستیده می شدند و فرهنگ مسیحیت با دعوت به توحید شکل می گیرد.

طی قرون وسطی، ارباب کلیسا به رغم آنکه از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی پوشش می گرفتند، با رویکرد دنیوی خود، نوعی دنیاگرایی و سکولاریسم عملی را دنبال می کردند. آنها به نام خداوند، بندگان خدا را به بندگی می گرفتند و همچنین به بهانه ایمان و وحی، عقل را از اعتبار می انداختند.

جنگ های صلیبی و مواجهه با مسلمانان و بالاخره فتح قسطنطنیه، زمینه های اقتدار حاکمیت کلیسا را در هم ریخت. و فرو ریختن اقتدار کلیسا سبب شد تا در دوران رنسانس، پادشاهان و قدرت های محلی به عنوان رقیبان دنیاطلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. این رقیبان به دلیل رویکرد دنیوی خود برای حذف کلیسا به جای آنکه عملکرد ارباب کلیسا را مورد انتقاد قرار دهند به تدریج دخالت دین در امور دنیوی را انکار کردند، و بدین ترتیب، حرکتی دنیوی را آغاز کردند که حتی به دنبال توجیه دینی و معنوی خود نیز نبود.

در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در قالب حرکت های اعتراض آمیز مذهبی شکل گرفت.

● هنرمندان دوران رنسانس با بازگشت به هنر یونان، به ابعاد جسمانی و دنیوی انسان

● با رشد تجارت و کشف آمریکا و بالاگرفتن تب طلا، زمینه های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی پدید آمد.

● شاهزادگان اروپایی، به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت های اعتراض آمیز کشیشانی حمایت کردند که پیوند خود را با پاپ قطع می کردند.

● حرکت های اعتراض آمیز مذهبی که با عنوان پروتستانتیسم شناخته می شوند در جهت اصلاح دینی پدید آمدند. بخشی از این حرکت ها، تنها با قدرت پاپ مخالفت داشتند و با جریان دنیاگرایی تقابل نداشتند. بخشی دیگر رویکرد معنوی داشتند و در تقابل با جریان دنیاگرایی قرار می گرفتند.

حرکت های نوع اول با حمایت قدرت های محلی توانستند، بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج سازند؛ ولی حرکت های نوع دوم، مورد هجوم کاتولیک ها و دیگر پروتستان ها قرار گرفتند و امکان گسترش پیدا نکردند.



آمیش ها



شکنجه و قتل آناباپتیست ها

پانجم

آناباپتیست ها گروهی از پروتستان هایی بودند که به مخالفت با جریان های دنیاگروانه ای پرداختند که از دوران رنسانس پدید آمده بود. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آنها که امروز با عنوان آمیش ها شناخته می شوند از قرن شانزدهم تا امروز شیوه زندگی خود را نیز تغییر ندادند. تاریخ اروپا شاهد کشتار آناباپتیست ها توسط مسیحیان کاتولیک و دیگر پروتستان ها بوده است. امروز تنها گروه های محدودی از آنها وجود دارد.

به نظر شما، به چه دلیل مواجهه با مسلمانان در طول جنگ های صلیبی و فتح قسطنطنیه، زمینه های اقتدار کلیسا را درهم ریخت؟





دکارت، روسو، دیدرو

○ فلسفه روشنگری و فرهنگ جدید غرب

روشنگری در معنای مدرن آن چگونه در تاریخ فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد؟

فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با غفلت از نگاه توحیدی به عالم، مرحله‌ای از توجه به عالم کثرت را بدون توجه به خداوند واحد طی کرده بود. مسیحیت به عنوان یک دین توحیدی در جهت پیشگیری و مقابله با آن موفقیت‌هایی را کسب کرده بود؛ ولی تحریقاتی که در مسیحیت رخ داد دو پیامد زیر را به دنبال داشت.

● **اول:** از جهت نظری مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد و با قبول تثلیث^۱ از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.

۱. آریوس روحانی اهل اسکندریه معتقد بود عیسی مخلوقی است که خداوند به واسطه او جهان را آفریده است. عقیده او از قبل، مخالفان و موافقانی داشت. کنستانتین امپراتور روم در سال ۳۲۵ میلادی، برای بررسی عقیده او، دستور داد تا شورای نیقیه تشکیل شود. شورای نیقیه با دست کم ۲۲۰ اسقف به رهبری او، آریوس را محکوم کرد و با نفی مخلوق بودن عیسی او را خدای حقیقی از خدای حقیقی و هم ذات با خدا پنداشت و به لعن کسانی پرداخت که این اعتقاد را نداشتند. کنستانتین حکم کرد که هر کس کتاب‌های آریوس را داشته باشد کشته می‌شود. اعتقاد به خدا بودن عیسی برای او و کسانی که در عالم اساطیری قبل از مسیحیت عادت به پرستش خداوندگاران محسوس داشتند مناسب تر بود. شورای نیقیه به عنوان نخستین شورای عمومی کلیسای جهانی شناخته شد.

ماسدنیوس در سال‌های ۳۶۰-۳۴۱ میلادی، اسقف قسطنطنیه بود، او الوهیت روح القدس را نمی‌پذیرفت. شورای دیگری در سال ۳۸۱ میلادی عقیده او را محکوم کرد و بدین ترتیب، در دومین شورای جهانی اعلام شد کلیسای کاتولیک همچنان طرفدار تثلیث است. بنا بر تثلیث، خداوند، عیسی و روح القدس با آنکه سه شخص اند، یک ذات و جوهر واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد عقیده‌ای نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله کلیسا را به تقابل بین عقل و عقیده‌ای که ایمان به آن را ضروری می‌دانست؛ یعنی به تقابل عقل و ایمان سوق داد.

● دوم: مسیحیان و از جمله ارباب کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراطوری رم، به سوی نوعی دنیاگرایی عملی گام برداشتند. ارباب کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را تحت پوشش معنوی و دینی توجیه می‌کردند.

در دورهٔ رنسانس فرهنگ غرب برای بسط ابعاد دنیوی و این جهانی خود، به سوی حذف پوشش دینی، قدم برداشت و در این راستا در نخستین گام به یونان و رم باستان بازگشت. این رجوع برای مستقر شدن در فرهنگ اساطیری باستانی نبود؛ بلکه بازگشت به جهان باستان برای عبور از مسیحیت و تداوم بخشیدن به حرکتی بود که فرهنگ یونان با غفلت از تفسیر توحیدی هستی، طی کرده بود، همان حرکتی که مسیحیت مانع از تداوم آن شده بود.

فرهنگ جدید غرب با پیدایش فلسفه‌های روشنگری آغاز می‌شود. رویکرد سکولار و دنیوی که پیش از آن، از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی از دین در سطح فرهنگ عمومی بسط پیدا کرده بود با فلسفه‌های روشنگری عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب را تسخیر می‌کرد. بدین ترتیب، سکولاریسم در عقاید بنیادین این فرهنگ نهادینه شد.

فیلسوفان روشنگری با انکار ارزش علمی وحی، زمینهٔ تکوین و پیدایش علم و دانشی را پدید آوردند که مستقل از وحی و با صرف نظر از ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی عالم، به تفسیر این جهان می‌پرداخت.

مارتین لوتر، رهبر پروتستان‌تیزم



مجسمه مارتین لوتر



به نظر شما، به چه دلیل با پیدایش فلسفه‌های روشنگری سکولاریسم به عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب راه پیدا می‌کند؟



○ صنعت، اقتصاد، حقوق و سیاست

ارزش‌های بنیادین غرب، در رنسانس و بعد از آن از طریق هنر، دین و فلسفه‌های جدید به تدریج در عرصه‌های الف: علم، فناوری و صنعت، ب: اقتصاد، ج: حقوق، د: سیاست، آثار خود را ظاهر ساخت. این حرکت چگونه طی شده است؟

● الف: علم، فناوری و صنعت

علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفه شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور انسان از ملک به ملکوت را بر عهده نداشت؛ بلکه به تدریج به صورت وسیله و ابزار تسلط انسان بر طبیعت درآمد.

در رویکرد جدید، علوم طبیعی و تجربی در بین معارف و علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کردند و فناوری و صنعت، رهاورد این بخش از علوم بود.

در قرن هجدهم، انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت.

● ب: اقتصاد

اقتصاد قرون وسطی بر مدار کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب رعیتی بود. نظام ارباب





آدام اسمیت

رعیتی در غرب که از آن با عنوان فئودالیتنه یاد می شود، نوعی برده داری عام و فراگیر بود؛ زیرا کشاورزان، وابسته به زمین های اربابانی بودند که برای آنها کار می کردند و امکان جابه جایی و نقل و انتقال نداشتند.

گسترش تجارت و به دنبال آن، رشد صنعت، قشر جدید سرمایه داران را ایجاد کرد و بدین ترتیب، اقتصاد و کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی سرمایه داری متحول شد و روابط ارباب رعیتی به روابط کارگران و سرمایه داران تغییر یافت.

● ج: حقوق بشر

در فرهنگ دینی، حقوق انسانی، ریشه در ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان داشته و مسئولیت حراست از خلافت انسان و کرامت ذاتی او را دارد. در قرون وسطی به دلیل باور دینی مردم، رفتارهای دنیوی نظام فئودالی، توجیه دینی می شد.

حرکت های اعتراض آمیز رنسانس به جای بازگشت به سوی حقوق الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی و انکار ربوبیت و شریعت الهی منجر شد. بدین ترتیب، به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت.

حقوق فطری الهی انسان با نظر به ابعاد و نیازهای معنوی و دنیوی انسان با دو ابزار معرفتی وحی و عقل شناخته می شد؛ ولی حقوق طبیعی بشر، با نظر به خواسته ها، هواها و نیازهای صرفاً طبیعی و این جهانی او شناخته می شود.

● ۵: سیاست

عقاید و ارزش‌های جدید غرب (یعنی سکولاریسم، اومانیزم و روشنگری) فرهنگی را پدید آورد که راه را بر شناخت حقیقت الهی انسان و جهان فرو می‌بست. نظام سیاسی که از این پس شکل می‌گرفت باید صورتی کاملاً سکولار، دنیوی و این جهانی می‌داشت. چنین نظامی، نه می‌توانست به دنبال حاکمیت ارزش‌های الهی باشد و نه عملکرد یا خطاهای دنیوی و این جهانی خود را توجیهی الهی و دینی می‌کرد.

اندیشه سیاسی جدیدی که در فرهنگ جدید غرب شکل می‌گرفت، آرمان شهر خود را بر مبنای حقوق طبیعی و خواسته‌های دنیوی تنظیم می‌کرد. قوانین این نظام، ریشه در علم و اراده الهی ندارد؛ بلکه ریشه در خواست و اراده ای دارد که مستقل از ابعاد آسمانی و الهی انسان عمل می‌کند.

اندیشه سیاسی نوین براساس اصالت بخشیدن به انسان دنیوی، خواست و اراده آدمی را مبدأ قانون‌گذاری می‌داند، و لیبرالیسم اندیشه سیاسی جدیدی است که از این رهگذر شکل می‌گیرد.

لیبرالیسم را اباحت و مباح دانستن همه امور در قیاس با خواست انسان تعریف کرده‌اند. و این به معنای آزادی انسان از همه ارزش‌های متعالی است که مستقل از او باشد و به معنای مبدأ بودن آدمی برای همه ارزش‌هایی است که به خواست او شکل می‌گیرد.

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ میلادی) که ریشه در حرکت‌های فرهنگی دوران رنسانس و اندیشه‌های فلسفی روشنگری و تغییرات اجتماعی مربوط به انقلاب صنعتی دارد، نخستین انقلاب سیاسی لیبرال در تاریخ سیاسی جهان است.

این انقلاب، الهام بخش انقلاب‌های سیاسی دیگری شد که پس از چهار دهه، سراسر اروپا را فرا گرفت.



رئیس ،
.....
.....



با پیدایش فلسفه های روشنگری، سکولاریسم در لایه های بنیادین فرهنگ غرب نهادینه شد.
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

جامعه جهانی



○ روابط بین الملل و نظام جهانی

جامعه جهانی چیست؟ نظام جهانی کدام است و چه صورت هایی می تواند داشته باشد؟

شبکه روابط پایداری که در یک دوره تاریخی بین جوامع مختلف شکل می گیرد، نظام جهانی است. نظام جهانی محیط بین المللی را شکل می دهد که از آن با عنوان جامعه جهانی نیز یاد می کنند.

روابط بین الملل متأثر از ویژگی های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف است. اگر یک فرهنگ بتواند در سطح جهانی تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد، نظام جهانی متأثر از آن فرهنگ شکل می گیرد و در صورتی که فرهنگ های مختلف در سطح جهانی حضور فعال و تأثیرگذار داشته باشند، نظام جهانی صحنه تعامل فرهنگ ها و تمدن های مختلف خواهد بود.

اگر یک فرهنگ در سطح جهانی غالب باشد، به میزانی که آن فرهنگ ویژگی های مطلوب یک فرهنگ جهانی را داشته باشد نظام جهانی از انسجام بیشتری برخوردار